



۱۴

بررسی ضرورت مصرف کلسیم در سنین مختلف
به مناسبت روز جهانی پوکی استخوان

استخوان‌های نشکن

کارآفرینان حرفه‌ای با ترفندهایی خود را برای شرایط
غیرقابل پیش بینی آماده می‌کنند

۱۰ کلید مقاومت در بحران‌های کاری

جام جم پشت‌پرده تصاویر منتشر شده از انجام حفاری در زندان سلیمان
فارس را پیگیری می‌کند

اما واگرهای زندان سلیمان



یکشنبه ۲۸ مهر ۱۳۹۸ : شماره ۷۵۰۷



۱۶

۱۳
جام جم



info@amejamdaily.ir

روابط عمومی: ۲۲۲۶۱۴۷

#اتوبوس-تندرو

نوابی از تهران:

بعضی از اتوبوس‌های تندروی خط علم وصنعت به پایانه بیهقی، نقشه ایستگاه‌ها را ندارد و این موضوع باعث سردرگمی مسافران می‌شود.

#شغل-بازنشسته

عامری از شیراز:

با وجود قانون منع استفاده بازنشستگان، بعضی ادارات دولتی با سمت مشاور از بازنشستگان استفاده و از قانون تخطی می‌کنند. این در حالی است که جوانان زیادی این روزها در جست‌وجوی کار هستند.

#کاسپین-سپرده

ساروی از ساری:

موسسه اعتباری کاسپین همه سرمایه بنده را که نزد این موسسه سپرده شده بود مسدود کرده و پس نمی‌دهد. چرا؟

#کلاه‌دوز-پایانه

صمدی از تهران:

از شهرداری منطقه ۱۳ تهران بابت سرپوشیده کردن پایانه کلاه‌دوز کمال تشکر و قدرانی را دارم. مصونیت از آفتاب و باران از محاسن این کار است.

جوابیه

در پی درج پیامی در ۳ مهر ۱۳۹۸ با عنوان «عاب-ترافیک» سرپرست روابط عمومی شهرداری منطقه ۵ تهران با ارسال نمابری اعلام کرد: چراغ راهنمایی این میدان (میدان پونک) به صورت زمان‌دار تعریف شده تا با بهره‌گیری عابران پیاده از فرصت چراغ سبز عابر، از خیابان عبور کنند.

در پیام مردمی در روز یکشنبه مورخ ۹۸/۷/۹ در ستون حق باشماست با عنوان «مترو- تختی» روابط عمومی مترو با ارسال نمابری اعدام کرد: ضمن سپاس از شهروند محترم در پاسخ نسبت به این درخواست اعلام می‌دارد که ایستگاه ورزشگاه تختی جهت سرویس دهی به ساکنان و احیای ورزشگاه تختی در این محدوده در حال احداث می‌باشد. با توجه به موقعیت قرارگیری دیو و پارکینگ خط ۷ متروی تهران در جنوب ورزشگاه تختی و همچنین محدودیت‌های موجود به لحاظ وجود مجموعه‌های نظامی در این منطقه، امکان عبور به سمت افسریه میسر نبود. البته در مطالعات و طراحی خطوط جدید به ارائه سرویس و خدمات رسانی به شهروندان از طریق مترو برای ساکنان افسریه توجه خواهد شد.



لیلا شوقی

جامعه

«هیچ چیز دیگری برایم مهم نیست، فقط می‌خواهم این پزشک دیگر کسی را درمان نکند.» «نمی‌توانم از بلایی که پزشک سرم آورده، بگویم.» «من پزشک از بیرون بردم بالای سر مریضم و هیچ کدام از کارمندان بیمارستان متوجه نشدند.» و... درد دل بیمارانی که در دادسرای جرایم پزشکی و دارویی قرار دارند، زیاد است. کسانی که زیر دستان پزشکانی رفته‌اند که قسم بقرابط فراموش‌شان شده است. برای «مداوا»، «تلاش» نکرده‌اند، «رفتار درست پزشکی» نداشته‌اند و حس «اعضای خانوادگی» خود نسبت به بیماران را از دست داده‌اند. کسانی که مشکل بیمارشان را جدی نگرفته‌اند و حالا این ترازوی قانون است که باید بین آنها حکم کند و درباره عملکردشان تصمیم بگیرد.

چشمش تیره و تار می‌شود و داستان ناپیایی بعد از عمل جراحی شروع می‌شود.

نمی‌دانیم!

«نمی‌دانیم!» این کلمه‌ای است که این بیمار، در تمام پنج سالی که ناپینا شده، از کمیسین پزشکی، دادگاه، قاضی و پزشک معالجش شنیده است. هیچ کسی در این مدت زمان به او دلیل ناپیایی‌اش را نگفته و این زن، هنوز نمی‌داند که چرا نور چشم‌هایش را از دست داده است. او می‌گوید: «بعد از این که به هوش آمدم هم بینایی‌ام را از دست دادم و هم این که ریه‌ام عفونت کرد.» به خاطر عفونت ریه و جای زخم، اتفاقا حکم قضایی هم صادر شد. حکمی که از گناهکار بودن پزشک معالج می‌گفت. از این که در عمل جراحی قصور شده و همین باعث عفونت ریه و جای زخم شده است و به خاطر همین هم باید دیه پرداخت کند. هرچند که زن ناپینا، گرفتن دیه برایش مهم نیست. او برای دلیل دیگری از پزشکش شکایت کرده است. او فقط

می‌خواهد علت ناپیایی‌اش را بداند. «حق من است که بدانم برای چه بینایی‌ام را از دست داده‌ام.» حالا اما او در تاریکی، رها شده است، درست مانند این روزها که سیاهی تنها رنگی است که می‌بیند. به اینجای صحبت‌هایش که می‌رسد، او را صدا می‌کنند. بلند می‌شود، عصای سفیدرنگش را تکان می‌دهد، پایش می‌خورد به صندلی و سکندری می‌رود؛ زود اما به خود می‌آید و راهش را می‌گیرد و به اتاقی که چند دقیقه پیش صدایش کردند، وارد می‌شود. چند دقیقه بعد، حکم در دستانش است، حکمی که بعد از اعتراض، دوباره به دادن دیه تأکید کرده است. پیرزن، لب برمی‌چیند و این صدای غمگین و خفه عصای سفیدش است که روی موزاییک‌ها می‌کوبد و در سالن ساکت می‌پیچد.

علت مرگ: دل درد

ماجرای پسر جوان هم مانند بسیاری از داستان‌های دیگران، عجیب است. او از بیمارستانی که شش، هفت ماه پیش برادر جوانش در آن جان خود را از دست داد، شکایت کرده است. ماجرا از یک روز بهاری شروع شد، از زمانی که برادرش به خاطر تنگی نفس به بیمارستانی دولتی مراجعه کرد. حس اولیه، مشکل قلبی عنوان می‌شود. آزمایش‌ها اما همه چیز را نرمال نشان می‌دهد. دل درد، گزینۀ بعدی بروز مشکل عنوان می‌شود. جواب سی‌تی‌اسکن شکم‌ولگن هم نرمال است. برادر متوفی به ما می‌گوید: «در تمام ۴۸ ساعتی که برادرم در این بیمارستان بستری بود، هوشیاری کامل داشت. در پرونده پزشکی اما عنوان شده که بیمار

بدون هوشیاری کامل به خاطر دل درد به بیمارستان مراجعه کرده است.» علت شکایت او اما این نیست. برای انتقال از بخش سی‌پی‌آر به بخش پست‌آی‌سی‌یو او پروسه طولانی را گذرانده است. با وجود داشتن تخت خالی در بخش پست‌آی‌سی‌یو اما هیچ‌کدام از بخش‌ها بیمار را او منتقل نمی‌کردند: «۱۲ ساعت تمام من بین بخش‌ها در رفت‌وآمد بودم تا بیمارم منتقل شود. در نهایت تسویه حساب بخش سی‌پی‌آر را انجام دادم تا برادرم توانست به بخش ویژه منتقل شود.» بیماری که با هوشیاری کامل وارد و بعد از یک دقیقه ورود به بخش ویژه، از دنیا رفت. دلیل شکایت او از بیمارستان هم همین است. این که در پرونده بیمار عنوان شده که بدون هوشیاری به بخش وارد شده است. به این جای داستان که می‌رسد، بغض می‌کند و حکم دادگاه را نشان می‌دهد: این که بیمارستان قصوری درباره این بیمار انجام نداده است.

عروسک خمیری

لاغر و بلند بالا است. مژه‌های بلندش روی چشمان بزرگ مشکی زیباییش سایه انداخته است. پوست روشنی دارد. این‌ها اما نشانه‌و المان صورتش نیستند. اولین چیزی که بعد از دیدن صورتش خود را نشان می‌دهد، بینی‌اش است. بینی که پل‌وری به سمت چپ جمع شده، لبانش در ادامه با پوستی چروکیده به همان سمت بالا رفته است. لب‌ها به صورت معمول بر روی هم قرار نمی‌گیرند. صورتش زیباست، بینی و لب‌ها اما مانند عروسک خمیری است که خالخش، با بی‌حوصلگی، خمیرها را با عجله چسبانده و رها کرده است. هر کسی که از کنارش عبور می‌کند، خیره نگاهش می‌کند. دخترک سر به زیر می‌اندازد، تا از نگاه کنج‌اکو دیگران در امان باشد. ما را که می‌بیند، بی‌هیچ پرسشی لب باز می‌کند به درد دل. پنج، شش ماه پیش که او با امیدها و آرزوهای فراوان پایش به یکی از مطب‌های زیبایی باز شد، یک درصد هم فکرش را نمی‌کرد که خودشان را نشان می‌دادند: «یک روز به خودم آمدم و دیدم که بینی‌ام کج شده و لبم هم بالا رفته. پوستم را ببین! انگار که تیغ جراحی آن را بریده است و بعد آن را ناشیانه چسبانده‌اند. من نمی‌دانم دکتروم در اتاق عمل چه کار کرده است.» پزشک زیبایی اما اقرار به اشتباه نمی‌کند و حالا، نتیجۀ کار، چیزی جز شکایت نیست. شکایتی که دختر، امیدوار است به نتیجۀ برسد.

بسیاری از بیمارانی که به دادسرای جرایم پزشکی و دارویی مراجعه می‌کنند، به دنبال باطل کردن جواز کار پزشکش‌ها هستند



مادری که با نابآوری از پسرش می‌گوید، تصویر او را به همه نشان می‌دهد، پسری که یک متر و ۸۰ قد دارد، چهارشانه است و به خاطر عمل جراحی روی یکی از مهره‌های کمرش به بیمارستان مراجعه کرده است. کسی که قرار بود تنها مهره کمرش درمان شود و بعد صبح و سالم به خانه بازگردد؛ اما کمر که درمان نشد، خودش هم راهی بهشت زهرا شد. مادر با چشمانی نمناک می‌گوید: «از کی تا به حال به خاطر جراحی کمر، آدم‌ها می‌میرند؟» دلیل مرگ هیچ وقت مشخص نشده است. مادر در بهت مرگ پسر مانده و دلیل اصلی از دست دادن فرزندش را هم نمی‌داند و به گفته خودش، این داغ دلش را بیشتر و بیشتر می‌کند. حرف نزن پزشکان و متخصصان با بیماران و وقت نگذاشتن برای آنها، شاید حلقه‌گم شده بسیاری از شکایات از عملکرد پزشکان باشد. اینها همه در حالی است که استانداردهای وزارت بهداشت، از نکات دیگری می‌گوید. بر اساس استانداردهای تعریف شده در وزارت بهداشت، مدت زمان ویزیتی که یک پزشک عمومی باید صرف بیمار کند، ۱۵ دقیقه، پزشک متخصص باید ۲۰ دقیقه، پزشک فوق تخصص ۲۵ دقیقه و روانپزشک هم باید ۳۰ دقیقه برای بیمارشان زمان بگذارد؛ اتفاقی که پزشکان برای بیمارانشان تقریباً انجام نمی‌دهند و این حرف مشترک بیمارانی است که از پزشکانشان شکایت کرده‌اند، این که پزشکان مان با ما حرف نمی‌زنند.